

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال ششم ♦ شماره ۲۳ ♦ پاییز ۱۳۹۵  
صفحات: ۹۷-۱۲۴ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۲۳ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۰۶/۱۰



## دیدگاه ابن تیمیه در تعارض عقل صریح و نقل صحیح

فرامرز ابراهیمیان\*

### چکیده

در این مقاله دیدگاه ابن تیمیه درباره تعارض عقل صریح و نقل صحیح بررسی شده است. ابن تیمیه معتقد است هیچ تعارضی بین عقل صریح و نقل صحیح وجود ندارد. او برای رد ادعای متکلمان - اشاعره و معتزله - کتابی را با عنوان درء تعارض العقل و النقل نگاشته است. وی در این کتاب تلاش کرده است تا تعارض بین عقل و نقل را برطرف نماید. ابن تیمیه در صورت تعارض بین عقل و نقل، نقل را مقدم می‌دارد و دلایلی را برای اثبات مدعای خود و همچنین رد دیدگاه متکلمان - که عقل را اصل نقل قرار می‌دهند - مطرح می‌کند. این مقاله درصدد اثبات این موضوع است که ابن تیمیه برای عقل ارزشی قائل نیست و اگر عقل را می‌پذیرد، فقط برای رد متکلمان، فلاسفه و... است. وی در نزاع با متکلمان، به ظاهر نصوص استناد می‌نماید و به گونه‌ای القا می‌کند که ظاهر نصوص، همان نص است. **کلیدواژه‌ها:** ابن تیمیه، عقل صریح، تعارض عقل و نقل، تقدم نقل.

---

\* کارشناسی مذاهب اسلامی از مؤسسه مذاهب اسلامی قم و دانش‌آموخته مؤسسه دارالاعلام لمدرسة أهل البيت (علیهم‌السلام).

## مقدمه

ابن تیمیه یکی از شخصیت‌هایی است که در قرن هفتم با ارائه کتاب‌ها و نظریه‌های خود، موجب ایجاد جریان سلفی تندرو در شبه‌جزیره عربستان شده است. آرا و نظریه‌های وی، در عربستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. وی در کتاب خود با عنوان درء تعارض العقل و النقل سعی کرده است تا ثابت کند که بین عقل و نقل هیچ تعارضی وجود ندارد و همچنین به بیان گونه‌های تعارض پرداخته است. وی در این کتاب، دیدگاه متکلمان - اشاعره و معتزله - و فلاسفه را که به ستایش از عقل و جایگاه والای عقل در مقابل نقل می‌پردازند، به شدت رد می‌نماید. در کتاب‌های ابن تیمیه، از «عقل صریح» بسیار استفاده شده است؛ ولی تعریف دقیقی از آن ارائه نکرده است. وی در صورت تعارض عقل صریح با نقل، نقل را مقدم می‌داند و دیدگاه متکلمان را رد می‌کند. او برای رد دیدگاه متکلمان - اشاعره و معتزله - و فلاسفه به نصوصی استدلال می‌نماید که در مقابل نصوص مورد استناد متکلمان است. ابن تیمیه در شناخت معارف دینی، عقل را حجت ندانسته و عقل را تابع نقل می‌داند و در صورتی که عقل در فهم نقل، تابع نقل باشد، عقل را به صورت موجب جزئی حجت می‌داند. در این مقاله درصدد بیان دیدگاه ابن تیمیه درباره عقل صریح و تعارض آن با نقل هستیم و اثبات خواهیم کرد که دلایل وی ناظر به ظاهر نصوصی است که در تعارض با عقل است. این در حالی است که همین نصوص، بر اهمیت عقل دلالت دارند. بنابراین تبیین این دیدگاه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه وهابیان، عقل را از منابع اصلی استدلال نمی‌دانند و جایگاه چندانی برای عقل قائل نیستند. همچنین آنان با توجه به رویکرد حدیث گرایی خود، عقلی را حجت می‌دانند که تابع نقل است. فایده این مطالب در برداشت‌های سطحی و ظاهرگرایانه آنها از اسما و صفات الهی و همچنین تأویل و مجاز در قرآن، روایات و... ظاهر می‌شود.

نویسندگان در این زمینه، بیشتر به بحث تعارض عقل و نقل از دیدگاه سلفیه و جایگاه آن پرداخته‌اند و درباره حجیت عقل نیز مطالبی را ارائه کرده‌اند. ابن تیمیه، کتاب درء تعارض العقل و النقل را به‌طور مستقل در زمینه تعارض عقل و نقل نوشته است. روش کار، کتابخانه‌ای و بیشتر توصیفی و تحلیلی است.

### تاریخچه پیدایش بحث تعارض عقل و نقل

در سال‌های نخستین ظهور اسلام، به‌طور طبیعی شاهد رویکردهای عقلانی چندان مشخصی درحوزه مباحث دینی و شرعی نیستیم.<sup>۱</sup>

ابن خلدون (م ۸۰۸ق) تصریح می‌کند که در دوره صحابه و تابعین، به تعلم و تدوین احادیث و روایات نیازی نبوده است. مسلمانان در آن زمان با استناد به حدیث ثقلین، به‌طور مستقیم به کتاب و سنت رجوع می‌کردند تا اینکه فاصله صدور روایات و نقل آنها به‌دلیل منع نقل حدیث نبوی طولانی شد. بنابراین جامعه برای فهم قرآن و سنت پیامبر ﷺ به علم تفسیر و برای حفظ شریعت از نابودی، به علم حدیث و درایه نیازمند شد؛ زیرا شناخت سنت، تمییز احادیث صحیح از ناصحیح و همچنین استخراج احکام از کتاب و سنت به علوم خاصی<sup>۲</sup> نیازمند بود. در نتیجه همه علوم شرعی به استنباط، استخراج، قیاس و... محتاج شدند و این امر، نقطه آغازی برای ورود سایر علوم، به حوزه شرعیات گردید.<sup>۳</sup>

ابن خلدون می‌گوید:

علت اصلی اشتباه در گزارش‌های محدثان، مورخان و مفسران این است که فقط به نقل روایات، بسنده کرده‌اند و روایات را بر اصول و مستنداتشان عرضه نکردند و در آنها با تفکر عمیق نیاندیشیدند.<sup>۴</sup>

۱. دمینی، مسفر بن عزم‌الله، مقایس نقد متون السنة، ص ۹۳ تا ۱۰۷.

۲. علومی همچون تفسیر، علم به شأن نزول، درایه، رجال، اصول فقه و... که البته اهل تشیع به‌دلیل مراجعه به امامان معصوم خود، از استنباط‌های عقلی و قیاس بی‌نیاز بودند.

۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمة ابن خلدون، ص ۵۴۳ تا ۵۴۵.

۴. همان، ص ۹ و ۱۰.

رویکرد عقلی به سنت، منجر به پیدایش اهل فقه حنفی در کشور عراق شد که به تدریج در برابر مدرسه اهل حدیث با مرکزیت حجاز قرار گرفتند.<sup>۱</sup> اهل رأی کمتر روایت نقل می کردند و بیشتر به شناخت فلسفه و غایات احکام علاقه مند بودند. آنها گاه به دلیل مخالفتشان با اصول شریعت، روایاتی را بدون نقد سندی رد یا تأویل می کردند. در مقابل اهل رأی، گروهی بودند که بیشتر به نقل روایات و احادیث علاقه مند و به ظاهر آنها پایبند بودند و کمتر درباره متن و سند روایات کاوش می کردند.<sup>۲</sup>

واصل بن عطا (م ۱۳۱ق) - از پیشوایان اعتزال - نخستین فردی است که عقل را در کنار قرآن و سنت، به عنوان یکی از منابع استنباط حکم شرعی، حجت می داند.<sup>۳</sup> این دیدگاه بعدها توسط نظام معتزلی به طور جدی پیگیری و به انتقاد از برخی صحابه و محدثان منجر شد. تعداد زیادی از احادیث، به دلیل مخالفت با عقل، بدون بررسی سندی رد می شدند. این امر، واکنش اهل حدیث را به دنبال داشت و ابن قتیبه (م ۳۷۶ق) کتاب تأویل مختلف الحدیث را در همین موضوع به نگارش درآورد. وی از اصحاب رأی - ابوحنیفه و پیروانش - انتقاد می کرد.<sup>۴</sup> پیش از این، شافعی (م ۲۰۶ق) نیز در برابر منتقدان سنت، به تألیف کتاب اختلاف الحدیث همت گمارده بود و در چنین موقعیتی با اصالت بخشیدن به سنت در کنار قرآن - به عنوان دو گونه وحی هم تراز - مرتبه احادیث و روایات را در حد و اندازه قرآن بالا برد. وی در عمل، نقد روایات و احادیث را برای عقل گرایان دشوار ساخت.<sup>۵</sup> با پیدایش علم اصول، نوعی واکنش انتقادی عقل گرایان در برابر روایات به وجود آمد.<sup>۶</sup> در دوره بعد، اشعری (م ۳۳۴ق)

۱. جمعی از نویسندگان، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، اصحاب حدیث، ج ۹، ص ۱۱۳ تا ۱۳۶؛ همان، اصحاب رأی، ص ۱۲۶ تا ۱۳۲.

۲. ابوزهره، محمد، تاریخ الجدل، ص ۲۲۰.

۳. عسکری، ابو هلال حسن بن عبدالله، الأوائل، ص ۳۷۴.

۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، ص ۳۳ تا ۴۵.

۵. شافعی، محمد بن ادریس، الأم، ج ۷، ص ۲۸۷ و ۳۰۳ و ۳۰۴؛ ابوزهره، محمد، تاریخ الجدل، ص ۲۹۱.

۶. صدر، سید محمد باقر، المعالم الجديدة للأصول، ص ۵۱ تا ۵۵.

دستاوردهای عقلی را به عنوان ابزاری برای رد عقل‌گرایان به خدمت گرفت و با این کار اهل حدیث را تقویت کرد.<sup>۱</sup>

جدال میان عقل‌گرایان و نقل‌گرایان تا زمان ابن تیمیه ادامه داشت و ابن تیمیه با رویکرد اهل حدیثی، به مقابله با عقل‌گرایان برخاسته و کتاب‌های وی نیز گویای همین مطلب است. درباره شخصیت علمی ابن تیمیه نمی‌توان به معیار مشخصی دست یافت. وی چنان با عقل در ستیز است که آن را به بت تشبیه می‌کند؛ درحالی که خودش در مباحث علمی، از استدلال‌های عقلی استفاده می‌کند.<sup>۲</sup>

### تعریف عقل صریح

ابن تیمیه در کتاب‌هایش از واژه «عقل صریح» یا «صریح العقل» به‌وفور استفاده می‌کند؛ ولی تعریف دقیقی از آن ارائه نمی‌دهد. به احتمال قوی مراد وی از «عقل صریح»، در مقابل «عقل غیرصریح و خفی» است. وی «صریح» را به معنای خالص و بدون مخلوط شدن با افکار فلسفی، منطقی و کلامی می‌داند. ابن تیمیه می‌گوید:

صریح یعنی چیزی که خالص باشد و با هوا و هوس و جهل مخلوط نشده باشد. عقل صریح، در بشر کم است. نشانه عقل صریح، تبعیت از کتاب خدا و رسول خدا ﷺ است و هیچ‌گاه با کتاب و سنت مخالف نیست؛ بلکه اگر عقل صریح به تنهایی باشد، انسان به خدا ایمان می‌آورد و...<sup>۳</sup>

همچنین ابن تیمیه، عقل صریح را که همان فطرت الهی است، در مقابل عقل خفی که معقولات اولیه بدیهی آن را رد می‌کنند، قرار می‌دهد.<sup>۴</sup>

۱. ابوزهره، محمد، تاریخ الجدل، ص ۲۷۸ تا ۲۸۴؛ مجتهد شبستری، محمد، هرمنوتیک کتاب و سنت، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲. علیزاده موسوی، سیدمهدی، درسنامه وهابیت؛ پیدایش، جریان‌ها و کارنامه، ص ۱۴۸.

۳. «فإن الصریح هو المحض الخالص الذي لا يشوبه هوى ولا جهل... فالعقل الصریح قليل في بني آدم و لكن علامته متابعة ما جاء به الرسل عن الله تعالى فإن العقل الصریح لا يخالف ذلك قط بل لو وُجد الإیمان و لهذا قال أهل النار...».

(ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة، ص ۱۵۸).

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الجواب الصحیح عن بدل دین المسیح، ج ۴، ص ۳۷۹.

## عقل در لغت

ابن منظور در لسان العرب درباره عقل می‌نویسد:

عقل به این سبب «عقل» نامیده می‌شود که صاحبش را از گرفتار شدن در مهلکه‌ها باز می‌دارد و گفته شده است که عقل، مشخصه‌ای است که انسان به وسیله آن، از سایر حیوانات متمایز می‌شود.<sup>۱</sup>

ابن فارس درباره عقل می‌گوید: «عقل نگهدارنده انسان از افعال و اقوال پست است.<sup>۲</sup> به همین سبب عقل، بازدارنده زشتی‌ها در قول و فکر است».<sup>۳</sup> جوهری نیز درباره عقل بیان می‌دارد: «عقل مرادف حجر و نُهی (جمع نهیه) و ضِدِّ حماقت است. همچنین لفظ «عقل و معقل» به معنای ملجأ و پناهگاه نیز به کار رفته است».<sup>۴</sup> فیروزآبادی در القاموس المحيط عقل را این گونه توصیف می‌کند: «عقل نوری روحانی است که نفس انسان به وسیله آن، علوم ضروری و نظری را به دست می‌آورد».<sup>۵</sup> خلیل بن احمد فراهیدی درباره معنای عقل می‌نویسد: عقل نقیض جهل است و (عَقْلٌ یَعْقِلُ عَقْلاً، فهو عاقلٌ و معقولٌ) به معنای چیزی است که در ذهن تعقل می‌شود و هنگامی که واژه عقل را درباره شتر به کار ببرند، به معنای بستن عقال (دست‌های شتر) است.<sup>۶</sup>

عقل در لغت به معنای حبس، ضبط، منع و امساک آمده است. هنگامی که این واژه درباره انسان به کار گرفته شود، به معنای کسی است که هوای نفس خویش را حبس کرده است.<sup>۷</sup> درباره انسانی که زبان خود را محفوظ نگه دارد، گفته می‌شود که وی زبان خویش

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۵۹.

۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۶۹.

۳. همان، ص ۷۰.

۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۶۹.

۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط في اللغة، ذیل واژه «عقل».

۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، العين، ج ۱، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

۷. مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۸، ص ۱۹۶.

را عقل کرده است.<sup>۱</sup> به زن و گوهری که در حفظ آن اهتمام بسیار می‌شود، «عقیله» می‌گویند.<sup>۲</sup> عقل به معنای تدبیر، حسن فهم، ادراک و انزجار نیز استعمال شده است.<sup>۳</sup> ابن تیمیه نیز در تعریف واژه عقل، معنای «عقال و بستن هوای نفس برای دستیابی

به فهم صحیح و قدرت تمییز حق از باطل» را بیان کرده است. وی می‌گوید:

عقل، مصدر (عَقَلَ يَعْقِلُ عَقْلاً) و به معنای حفظ و نگاه داشتن آن چیزی است که بدان علم دارد. اگر می‌گویند: عقل زن دارای نقصان است، از این جهت است که خودداری و امساک زن نسبت به مرد، ضعیف‌تر است. عقال هم از همین ریشه گرفته شده است؛ زیرا با آن، شتر را می‌بندند تا مهارش کنند.<sup>۴</sup>

### تعریف اصطلاحی عقل از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه عقل را به «غریزه» معنا می‌کند و مدعی است که سلفی‌ها از جمله احمد بن حنبل و حارث محاسبی (م ۲۴۳ ق)<sup>۵</sup> به همین مطلب قائل هستند. همچنین وی معتقد است که عقل یکی از علوم ضروری است.<sup>۶</sup>

ابن تیمیه در کتاب دیگر خود می‌گوید:

عقل در لغت مسلمانان، مصدر (عَقَلَ يَعْقِلُ عَقْلاً) به معنای غریزه در انسان است و از اعراض محسوب می‌شود؛ نه جوهر قائم به نفس.<sup>۷</sup>

وی در جای دیگری می‌نویسد:

عقل در شناخت علوم، شرط بوده و تکمیل‌کننده و اصلاح‌کننده اعمال است. به وسیله عقل، علم و عمل تکمیل می‌شود؛ ولی مستقل نیست؛ بلکه همانند غریزه و نیرویی در نفس انسان است. همانند نیروی بصر که در چشم است.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۹، ص ۳۲۶.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ذیل واژه «عقل».

۳. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۹۶.

۴. «أن العقل إذا ضبط و أمسك ما يعلمه و ضبط المرأة و إمساكها لما تعلمه أضعف من ضبط الرجل و إمساكه و منه سمي العقال عقالا لأنه يمسك البعير و يجره و يضبطه». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بغیة المرناد، ص ۲۴۹).

۵. وی کتابی دارد با عنوان ماهیه العقل و معناه و اختلاف الناس فيه.

۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإستقامة، ج ۲، ص ۱۶۱ و ۱۶۲؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الصفیة، ج ۲، ص ۲۵۷.

۷. و ۳۳۱؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل و النقل، ج ۶، ص ۵۰ و ۵۱.

۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الرد علی المنطقیین، ج ۱، ص ۲۷۶.

هنگامی که عقل به نور ایمان و قرآن متصل شود، همچون نوری در چشم می‌شود که به نور خورشید و آتش متصل شده است. عقل به‌تنهایی برخی امور را درک نمی‌کند. اگر عقل را به‌طور کامل کنار بگذاریم، اقوال و افعال، اموری حیوانی می‌شوند که در آنها محبت، شوق و ذوق وجود دارد؛ همان‌طور که در حیوانات، محب و شوق و ذوق بدون عقل وجود دارد. پس احوال حاصله بدون عقل، ناقص و اقوال مخالف عقل، باطل هستند. عقل از درک آنچه پیامبران علیهم‌السلام آورده‌اند، عاجز است و پیامبران علیهم‌السلام نیز، آنچه را عقل ممتنع می‌داند، نیاورده‌اند.<sup>۱</sup>

وی تأکید می‌کند که عقل، نزد مسلمانان و جمهور عقلا، صفتی عرضی است که عرض قائم به عاقل است و قرآن نیز بر این مطلب دلالت می‌کند. پس عقل، نه علمِ تنهاست و نه عملِ بدون علم؛ بلکه علمی است که به آن عمل می‌شود و عملی همراه با علم است. به همین دلیل، اهل جهنم گفتند: ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾.<sup>۲</sup> عقل، شرط در تکلیف است و باید از علم‌هایی باشد که منفعت و ضرر را تشخیص دهد. پس به دیوانه‌ای که ارزش پول را نمی‌داند و ایام هفته را تشخیص نمی‌دهد، عاقل نمی‌گویند. وی در ادامه می‌گوید:

برخی مردم معتقدند که عقل، همان علوم ضروری است و برخی دیگر عقل را عمل به‌موجب همان علوم تعریف می‌کنند. تعریف صحیح، آن است که عقل، هر دو را شامل می‌شود و گاهی مقصود از عقل، همان غریزه‌ای است که در نهاد انسان وجود دارد و انسان به‌واسطه آن به تعلم می‌پردازد؛ خوب و بد را تمیز می‌دهد و به دنبال منافع می‌رود.<sup>۳</sup>

وی هر جا که به تعریف اصطلاح عقل می‌پردازد، از عبارت «در لغت مسلمانان» استفاده می‌کند و بر آن تأکید دارد. او معنای اصطلاحی عقل از دیدگاه فلاسفه را - که عقل را جوهر قائم به نفس می‌دانند - رد می‌کند. او معتقد است که در لغت مسلمانان، عقل به این معنا نیست و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مسلمانان را با زبان عربی مخاطب قرار داده است،

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۳۳۹.

۲. سوره ملک، آیه ۱۰: «اهل جهنم می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم در میان دوزخ نبودیم».

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۹، ص ۲۸۷.

نه با زبان یونانی. از همین جا دانسته می شود که آنچه مراد فلاسفه است، مرادِ پیامبر ﷺ نیست و اگر ایشان می خواستند، با همان لفظ سخن می گفتند.<sup>۱</sup>

ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة می گوید: «عقل در لغتِ مسلمانان، عرض قائم به غیر خودش است و در لغت به عاقل، عقل گفته نمی شود».<sup>۲</sup> بنابراین مراد از عقل، همان غریزه‌ای است که انسان به وسیله آن، به یادگیری می پردازد و انواع علم را شامل می شود.<sup>۳</sup>

### تعریف نقل

ابن تیمیه نقل را اعم از قرآن و حدیث و اثر (اقوال صحابه و تابعین) تعریف می کند و بیان می دارد: «و النقل یعنی القرآن و الحدیث و أقوال الصحابة و التابعين».<sup>۴</sup> برای تأیید این مطلب، بن باز در مجله «جامعة الإسلامية بالمدينة المنورة» - زیر نظر عبدالعزیز بن باز - نقل را این گونه تعریف می نماید:

«نَقْلُ الْحَدِيثِ» یعنی کسانی که احادیث را در کتابی جمع آوری می کنند و سندها را تا منبع هایشان استناد می دهند. به ادله کتاب و سنت، ادله نقلی و همچنین ادله سمعی و خبری و ادله مأثوره نیز گفته می شود و همه اینها به یک معنا هستند. به دلایل منقول از کتاب خدا و سنت یا دلایلی که راویان و صاحبان کتاب های حدیثی نقل می کنند، ادله سمعی می گویند.<sup>۵</sup>

### بررسی دیدگاه ابن تیمیه

به نظر می رسد که ابن تیمیه در تعریف عقل، دچار تناقضاتی شده است. وی اختلاف در این تعریف ها را نزاع لفظی می داند و محل نزاع را عقلی می داند که مناط تکلیف و وجه تمایز بین عاقل و مجنون است.<sup>۶</sup> او در کتاب ثبوت النبوات عقلاً و نقلاً درباره عقل

۱. همان، ج ۱۸، ص ۳۳۸.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة، ج ۸، ص ۱۷.

۳. همان، ج ۹، ص ۲۸۷؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بغیة المرناد، ص ۲۵۱؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الصفیة، ج ۲، ص ۲۵۷.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۳، ص ۲۹.

۵. بن باز، عبدالعزیز، «تعریف النقل»، مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، ج ۱۵، ص ۱۸۴. آرشیو ملتقى اهل الحديث،

ج ۲۹، ص ۴۷. ج ۳۲، ص ۵۷. لینک: [www.iu.edu.sa/Magazine](http://www.iu.edu.sa/Magazine)

۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲، ص ۷۷.

چنین می‌گوید: «و همچنین است مسمای عقل، پس مسمای عقل در آیات زیادی از قرآن، خداوند آن را مدح کرده است».<sup>۱</sup> وی در برخی کتاب‌های دیگر خود، روایت‌هایی را از کتاب العقل نوشته داود بن مُحَبَّر و همچنین از سایر محدثان درباره عقل و جایگاه آن، مطرح می‌کند و سعی در به چالش کشیدن آنها دارد.<sup>۲</sup> او سندهای این روایات را که درباره فضیلت عقل هستند، ضعیف می‌داند و راویان آنها را به دروغ‌گویی و جعل حدیث متهم می‌کند.<sup>۳</sup> وی می‌گوید: «احادیث مطرح‌شده از پیامبر ﷺ درباره ستایش عقل، ریشه و اساسی ندارند و و راویان آنها قابل اعتماد نیستند».<sup>۴</sup>

وی در ادامه می‌گوید:

بر فرض صحت این احادیث، لفظ عقل در قرآن کریم و روایات صحیح منقول نیامده است و فقط به صورت (يعقلون و تعقلون و ما يعقلها إلا العالمون) یا اسم‌هایی که در بردارنده معنای عقل هستند ذکر شده است؛ مثل حجر، نُهی و الباب. این مطلب دلیل روشنی است بر اینکه در متن‌های مربوط به کتاب و سنت، هیچ فضلی برای عقل مطرح نشده است و اگر چنین امری نیز از پیامبر ﷺ در صحیحین نقل شده باشد،<sup>۵</sup> متضمن نقصان عقل زنان است و دلیلی بر فضل عقل نیست.<sup>۶</sup>

ابن تیمیه عقل را شاهد می‌گیرد نه حاکم؛ به همین دلیل می‌گوید: «عقل در ادراک، غیرمستقل است».<sup>۷</sup> وی به عنوان بحثی مستقل به تعریف عقل نمی‌پردازد؛ بلکه برای پاسخ به متکلمان و فلاسفه، عقل را تعریف می‌کند تا با بیان آن، دیدگاه عقل‌گرایان را نقد

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ثبوت النبوات عقلاً و نقلاً و المعجزات و الکرامات، ص ۲۶۳.
۲. عمیق، محسن، عقل و وحی از منظر ملاصدرا و ابن تیمیه، پایان‌نامه سطح چهار حوزه علمیه قم، ص ۶۱.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل و النقل، ج ۵، ص ۳۸۶.
۴. «أن الأحادیث المروية عن النبي في العقل لا أصل لشيء منها و ليس في روايتها ثقة يعتمد». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بغية المرتاد، ص ۱۷۱ و ۱۷۲).
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۸۷.
۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بغية المرتاد، ج ۱، ص ۲۴۳ تا ۲۴۹؛ عمیق، محسن، عقل و وحی از منظر ملاصدرا و ابن تیمیه، پایان‌نامه سطح چهار حوزه علمیه قم، ص ۶۳.
۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۱۷۲؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۳۳۹؛ شاعر، عمرو، السلفية بين العقل و النقل، ص ۶۲ و ۶۳.

کند. او همچنین مستقلات عقلیه را انکار می‌کند. کسی که به انکار مستقلات عقلی قائل باشد، عقل را در حوزه شرع، به قیاس، استحسان، استصلاح و... به صورت موجب جزئی می‌پذیرد و نتیجه آن، عمل به رأی خواهد بود.<sup>۱</sup>

ابن تیمیه در جای دیگری، با عبارتی متفاوت به صفت و یا عرض بودن عقل اشاره می‌کند. این مطلب بیان می‌کند که مقصود وی، معنای لغوی عقل است نه معنای اصطلاحی آن.<sup>۲</sup> وی عقل را نزد فلاسفه به جوهری قائم به نفس تعریف می‌کند که به هیچ وجه به سکون و حرکت وصف نمی‌شود و برای او هیچ حالت جدیدی به وجود نمی‌آید. تعریف فلاسفه دارای اشکال‌هایی است که ابن تیمیه به واسطه آنها، تعریف فلاسفه را باطل می‌داند و خودش عقل را به عرضی از اعراض که قائم به غیر است، تعریف می‌کند.<sup>۳</sup> وی در تعریف عقل نزد فلاسفه اشتباه کرده و مبنای تعریف خویش از عقل را مخالفت با تعریف فلاسفه قرار داده است. حال آنکه مبنا و مراد از عقل نزد فلاسفه با تعریف به عرض توسط ابن تیمیه تفاوت دارد. وی اشکال مبنایی را ملاک مخالفت با فلاسفه قرار داده است.

ابن تیمیه تعریف‌های دیگری نیز از عقل ارائه داده است که بیان‌گر سرگردانی وی در تعریف عقل است. بی‌شک معنای عقلی که در کتاب و سنت به کار رفته است و به آن سفارش شده، معنای لغوی عقل یعنی حبس و ضبط نفس است.

### تعارض عقل صریح با نقل

از دیدگاه ابن تیمیه، عقل هیچ تعارض و مخالفتی با نصوص قرآن و احادیث ندارد.<sup>۴</sup> وی بر این باور است که منقول صحیح، موافق با صریح معقول است و رسول خدا ﷺ چیزی را نیاورده است که فهم آن برای عقل محال باشد؛ بلکه چیزهایی را آورده که عقل

۱. ابراهیمی دینانی، غلام‌حسین، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۲، ص ۴۰.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۹، ص ۲۷۱.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۳۳۸.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۱۴۷.

صریح آن را قبول می‌کند. هیچ تعارضی بین وحی و عقل نیست و اگر تعارضی بین اینها وجود داشت، صحابه درباره آن سؤال می‌کردند.<sup>۱</sup> او در کتاب دیگری می‌نویسد:

کلام انبیا همگی حق و صدق است. بخشی از سخنان انبیا با عقل صریح قابل درک است و عقل بدون اخبار انبیا همین احکام را درک می‌کند؛ ولی در بسیاری از احکام، عقل بدون سخن انبیا ساکت است. آنچه با صریح عقل به دست می‌آید با نقل تعارضی ندارد.<sup>۲</sup>

ابن تیمیه کتابی با عنوان درء تعارض العقل و النقل أو موافقة الصحيح المنقول لصریح المعقول در رد دیدگاه متکلمان و به‌ویژه در رد دیدگاه اشاعره نگاشته است تا بیان کند که هیچ تعارضی بین عقل و نقل وجود ندارد.<sup>۳</sup> ابن تیمیه در جای دیگری عقل صریح را می‌پذیرد و می‌گوید:

آنچه سلف و امامان بر آن اتفاق نظر دارند، مخالف عقل صریح نیست. آنچه مخالف عقل صریح باشد، باطل است و در کتاب و سنت هیچ امر باطلی وجود ندارد؛ ولی در آنها الفاظی وجود دارد که بعضی مردم معنای آنها را نمی‌فهمند یا از آنها معنای باطلی را درک می‌کنند. در این گونه مسائل، اشکال از مردم است؛ نه از کتاب و سنت.<sup>۴</sup>

### نقد دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه معتقد است عقل صریح با نقل صحیح تعارضی ندارد؛ درحالی که روایات معتبری در منابع اهل سنت وجود دارد که عقل با آنها تعارض داشته و آن را نمی‌پذیرد. به عنوان مثال، روایاتی در دو کتاب معتبر - نزد اهل سنت - صحیح مسلم و صحیح البخاری وجود دارد که با عقل سازگاری ندارند و با عصمت و منزلت پیامبر ﷺ در تعارض است. بدون شک عقل چنین چیزی را از پیامبر ﷺ به دور می‌داند. پس برای عدم تعارض عقل با نقل، باید ملاکی وجود داشته باشد تا تعارضی رخ ندهد. وجود نقل صحیح، بر

۱. همان.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الجواب الصحيح عن بدل دین المسيح، ج ۳، ص ۲۳۸.

۳. سمهوری، رائد، نقد الخطاب السلفی، ص ۳۷۸.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۱، ص ۴۹۰.

موافقت عقل با آن دلالت ندارد؛ همانند آیاتی مثل «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»<sup>۱</sup> که خداوند را به جسم تشبیه می‌کنند و با عقل نیز سازگاری ندارند.

هنگامی که فردی اسلام را قبول ندارد، چگونه می‌تواند موافق شرع اسلام عمل کند؟! در باب اعتقادات که برهان‌های عقلی بر شرع مقدم هستند، ابن تیمیه چه پاسخی می‌دهد؟! مانند اثبات خدا، عدالت و حکیم بودن خداوند که باید قبل از نقل صورت پذیرند؛ زیرا اگر بخواهیم خدا را با قرآن ثابت کنیم، دور پیش می‌آید. پس در این گونه مسائل، عقل به صورت مستقل حکم خواهد کرد. ظاهرگرا شدن در بحث اسما و صفات خداوند و همچنین اثبات اعضا و جوارح برای خدا و اثبات وجود مادی برای خداوند، نتیجه مقدم ساختن نقل بر عقل و کنار گذاشتن عقل خواهد بود. ابن تیمیه در صورت تعارض عقل و نقل، نقل ضعیف را مقدم می‌دارد و معتقد است که در صورت نبود نقل، باید ساکت بود و هیچ سخنی نباید مطرح کرد و در عمل، بابت تکلیف بمانیم. نتیجه آن عدم تأویل و حجیت نداشتن آیات و روایات، به دلیل عدم به کارگیری و عدم حجیت مجاز و حقیقت در آیات و روایات خواهد بود.

### دلایل ابن تیمیه بر تعارض نداشتن عقل با نقل

ابن قیم جوزی در کتاب الصواعق المرسله همانند استادش ابن تیمیه در کتاب درء تعارض العقل و النقل، بحث تعارض عقل و نقل را به صورت مبسوط بیان کرده و بنابه گفته خود، دویست و چهل و یک وجه در رد دیدگاه فلاسفه و متکلمان -تقدم عقل، در تعارض عقل و نقل- آورده است.<sup>۲</sup> وی همچنین در کتاب مختصر الصواعق المرسله این ردیه‌ها را آورده و پنجاه و یک وجه از دویست و چهل و یک وجه را بیان کرده است.<sup>۳</sup>

رائد سمهوری در کتاب نقد الخطاب السلفی در بحث تعارض عقل و نقل، ادعا می‌کند که ابن تیمیه در کتاب درء تعارض العقل و النقل برای رد دیدگاه متکلمان که قائل به تأویل

۱. سوره فتح، آیه ۱۰.

۲. ابن قیم جوزی، شمس الدین محمد بن ابی بکر، الصواعق المرسله، ج ۳، ص ۷۹۶ تا آخر جلد چهارم.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۰۷ تا ۲۰۶.

ظواهر نصوصی که با دلیل عقلی مخالف می‌باشند، چهل و چهار دلیل آورده است. رائد سمه‌وری بعد از اینکه دلایل ابن تیمیه را ذکر و رد می‌نماید، در پایان می‌نویسد:

در حقیقت این چهل و چهار دلیل به سه دلیل اصلی باز می‌گردند.

**دلیل اول:** اگر دلیل عقلی و نقلی با یکدیگر تعارض داشته باشند، سه صورت تصورپذیر است:

۱. هر دو دلیل، قطعی هستند که در این صورت، تعارض دو دلیل محال است.
۲. یک دلیل، قطعی و دلیل دیگر، ظنی است که در این صورت دلیل قطعی - چه عقلی باشد و چه نقلی - مقدم می‌شود.
۳. هر دو دلیل، ظنی هستند که در این صورت دلیل راجح - چه عقلی باشد و چه نقلی - مقدم می‌شود. در صورت تساوی نیز، به راجح تمسک می‌شود تا ما را به قطعی که همان نقلی است برساند نه عقلی.

**دلیل دوم:** دلالت عقل بر نقل، دلالتی اجمالی است و خارج از نصوصی است که ادعای پیامبری را ثابت می‌کند؛ اما هرگاه دلایل عقلی فقط بر نص عارض شوند، اخذ به ظاهر نص بدون تأویل آن واجب است.

**دلیل سوم:** روایتی از پیامبر ﷺ و صحابه و تابعین ایشان، درباره شیوه به‌کارگیری دلایل عقلی برای اثبات اصول دین نقل نشده است.<sup>۱</sup>

### نقد دلایل ابن تیمیه

ابن تیمیه معقولات را زیر سؤال برده و تصور می‌کند که معقولات، در تعارض با نصوص کتاب و سنت است؛ حال آنکه معقولات، با برداشت وی از نصوص منافات دارند. وی برداشت‌های خود را به‌طور مطلق، حق دانسته و به نقد برداشت‌های دیگران پرداخته است. او تصور کرده است که برداشت‌های صحابه و تابعین، بهترین برداشت است و به دلیل اعتماد وی به ظاهر نصوص، برداشت‌های فلاسفه و متکلمان را اشتباه دانسته است.<sup>۲</sup>

ابن تیمیه در دلیل دوم، ظاهر نص را نص قلمداد می‌کند و این خلافی آشکار و مطلقاً مخالفت با نص است. عقل هنگام تأویل ظاهر نص، از دو جهت متناقض است:

۱. سمه‌وری، رائد، نقد الخطاب السلفی، ص ۴۷۹.  
 ۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۳، ص ۶۳.

۱. قدح در دلایل عقل ضروری: دلایل عقل ضروری، نصی را اثبات می‌کند که با ضرورت معجزه در خارج ثابت شده است.

۲. موجب تکذیب دلایل شرعی می‌شود؛ درحالی‌که پیش از این، صحت دلایل شرعی، با معجزه ثابت شده است.

تمام دلایلی که ابن تیمیه مطرح کرده است، برای اثبات این مطلب است که عقل، اصل نقل نیست؛ درحالی‌که نه تنها دلالت این دلایل، قطعی نیستند، بلکه قاعده متکلمان را ثابت می‌کند. مهمترین دلیل ابن تیمیه برای اثبات دیدگاه‌های خود، استفاده از دلایل عقلی است. نص همان خطاب عقلی است که بر اساس دلایل عقلی بنا شده و وجود نص، قائم به وجود دلایل عقلی است و همان خطاب عقلی، مکلف‌ها را وادار می‌کند تا بادقت، تفکر و استدلال، به احکام این عقل عمل کنند و آن را با واقع تطبیق دهند.<sup>۱</sup>

موضوع تعارض نقل و عقل یا توافق آنها، در صورتی صحیح است که آنها را به‌عنوان دو دلیل مستقل در کنار هم در نظر بگیریم؛ در غیر این صورت اگر عقل را تابع نص و نقل بدانیم، دیگر تعارض یا توافق آنها، معنا نخواهد داشت و وظیفه عقل فقط فهم ظاهر نص خواهد بود. آنچه نص بگوید، مطابق واقع است و عقل آن را خواهد پذیرفت.<sup>۲</sup> متکلمان، فلاسفه و... قرآن را هرگز کنار نگذاشته و به معارضه با قرآن پرداخته‌اند؛ بلکه آیات قرآن را به تأویل می‌برند. ابن تیمیه در تعارض عقل و نقل، دلیل را اعم از مدعا تلقی می‌کند. وی مغالطه کرده و در برخورد با دیگران در مقام احتجاج، نقل و سمع را فقط قرآن تلقی می‌کند.

### تقدم نقل در صورت تعارض عقل صریح با نقل

ابن تیمیه توجه ویژه‌ای به نقل دارد و استقلالی برای عقل قائل نیست؛ در نتیجه بر این باور است که در صورت تعارض بین عقل و نقل، نقل مقدم است. وی دلایلی برای این مطلب ذکر کرده است که به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. سمهوری، راند، نقد الخطاب السلفی، ص ۴۷۹ و ۴۸۰.

۲. همان، ص ۳۹۴.

## دلایل ابن تیمیه

در ادامه، دلایل ابن تیمیه را ذکر می‌کنیم.

### دلیل اول

عقل در آنچه شرع به آن حکم می‌کند، تصدیق‌کننده شرع است؛ ولی شرع در آنچه عقل به آن حکم می‌کند، تصدیق‌کننده عقل نیست. چون علم به صدق شرع، متوقف بر تصدیق عقل نیست؛ لذا شرع بر عقل مقدم است. پس آنچه از عقل توقع می‌رود، همان تصدیق شرع است؛ زیرا عقل می‌داند که رسول خدا ﷺ در خبر دادن از خداوند، معصوم است و خطا در آن جایز نیست؛ لذا باید کلام ایشان را بر کلام خود مقدم کند. در شرع، پیامبر ﷺ است که بیشتر از عقل می‌داند؛ در نتیجه باید به‌سوی شرع رفت و عقل را کنار گذاشت.<sup>۱</sup>

### نقد دلیل اول

عقل در همه جا تصدیق‌کننده شرع نیست؛ بلکه گاهی تفسیرکننده شرع است و در صورتی که ظاهر شرع را خلاف عقل بداند، آن را به تأویل می‌برد؛ مانند آیه «يُدَاللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِ»<sup>۲</sup>. در اینجا لازمه تصدیق ظاهر آیه، جسم قائل شدن برای خداوند است که البته چنین امری صحیح نیست. پس عقل در این آیه، ظاهر را تصدیق نمی‌کند؛ بلکه آن را به تأویل می‌برد و می‌گوید: مقصود از «يُدَاللَّهُ»، «قدرت» است؛ نه دستی که به جسم تعلق دارد.

در مواردی که عقل، قدرت درک چیزی را ندارد؛ مؤخر از نقل است؛ مانند تعبدیات که عقل، آنها را درک نمی‌کند. همچنین مراد ما از تقدم عقل بر شرع، کنار گذاشتن شرع نیست؛ بلکه مقصود ما دستیابی به معرفت نقل، به وسیله عقل است. در معارف دینی، عقل به تنهایی کفایت نمی‌کند و به‌طور قطعی، به شرع نیاز است؛ چراکه عقل انسان در برخی

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۲. سوره فتح، آیه ۱۰.

موضوعات، دارای محدودیت‌های ادراکی است؛ مانند ادراک ذات حق تعالی که هیچ ادراکی به آن دسترسی ندارد.<sup>۱</sup>

### دلیل دوم

عقلا در بسیاری از مسائل با یکدیگر اختلاف دارند؛ ولی شرع، قولی صادق است که صدق، صفتی لازم برای آن است. در صورت تنازع بین عقل و نقل، می‌توان مردم را به کتاب و سنت ارجاع داد؛ زیرا اگر عقل را مقدم کنیم، فقط بر شک خود می‌افزاییم.<sup>۲</sup> در حالی که ما به عدم امکان تعارض عقل صریح با شرع قائل هستیم؛ بلکه بر عکس منقول صحیح هم هیچ‌گاه با معقول صریح تعارض نخواهد کرد. پس اگر تعارضی میان عقل و نص صحیح واقع شد، باید در آن عقل شک کرد و گفت: آن عقل صریح نیست؛ بلکه شبهاتی است که به عنوان عقل صریح مطرح شده است.<sup>۳</sup>

بیشتر مسائلی که در آنها تعارض عقل و نقل وجود دارد، از امور خفی مشتهبی هستند که بسیاری از عقل‌گرایان نیز در آنها اختلاف دارند. عموم این مسائل از اموری غیبی هستند که عقل بیشتر عقلا به آن دسترسی ندارد. در نتیجه هر عقل‌گرایی که با این مسائل مواجه شود، یا رأی خود را می‌دهد یا حیرت‌زده می‌ماند و از دیگران تقلید می‌کند و بیان می‌دارد که این مسائل، از امور عقلی قطعی هستند.<sup>۴</sup>

### نقد دلیل دوم

رأی سمه‌وری می‌گوید:

ابن تیمیه با بیان این مطالب در صدد رد قول متکلمان -تقدم عقل- است؛ درحالی که عقل است که حکم می‌کند این دلیل قطعی است یا ظنی؛ و این دلیل ظنی، راجح است یا مرجوح. در نتیجه مقدم داشتن دلیل نقلی، در واقع همان مقدم داشتن حکم عقل است. عقل بر نقل در این موارد مذکور مقدم است، هرچند

۱. جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در معرفت دینی، ص ۵۶ و ۵۷.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۸۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۴۸ تا ۱۵۱.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۵۱.

که ادعای تقدم نص شود؛ زیرا نه در کتاب و نه در سنت، نص صریحی پیدا نکردیم تا به تقدم نص یا تقدم عقل یقین کنیم. اگر بگوییم در قرآن، نص قطعی وجود دارد و آن نص، مقدم است، این نیز حکم عقل است که آن نص را قطعی می‌داند. به همین دلیل، عقل در مقام تعارض بین عقل و نقل، مقدم است.<sup>۱</sup>

ابن تیمیه عقل را در مقام عمل قبول ندارد و با اینکه ملاک را قطع می‌داند ولی ادراکات عقل در صفات خدا را نپذیرفته و اصالت را به نصوص می‌دهد. با توجه به جایگاه عقل، چرا ابن تیمیه حجیت عقل مستقل را انکار می‌کند؟ ملاک عقل صریح چیست؟ اگر ملاک عقل، قطعی است باید مقدم شود. اگر ملاک عقل را عدم مخالفت با نقل بدانیم، پس چرا آیه **﴿فَمَوْجَهُ اللَّهُ﴾**<sup>۲</sup> را بر معنایی غیر از معنای خود، تفسیر کرده است؟<sup>۳</sup> همچنین آیات قرآن، دلالتی ظنی دارند؛ و اگر ابن تیمیه دلالت آیات قرآن را قطعی می‌داند، با نسخ و آیات متشابه چه می‌کند؟ با نصوص، مدرکات عقل را می‌پذیریم؛ آن‌چنان که در قرآن به تعقل و تفکر امر شده است؛ مانند آیه **﴿أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾**<sup>۴</sup> که به تفکر در صفات و تاریخ گذشتگان امر می‌کند. آیا می‌توان گفت که خداوند متعال در قرآن، به تفکر در آیات امر کرده است، ولی در جایی دیگر بگوید که این فکر و معقولات شما پذیرفتنی نیست؟ این نقض غرض است! بنابراین صحیح نیست که شرع بگوید عقل، حجتی باطنی است؛ ولی در نتیجه آن را حجت نداند و عقلیات، اعتباری نداشته باشند!؟

سمه‌وری در جای دیگری از کتابش می‌نویسد:

مراد ابن تیمیه از نص و نقل و شرع در کتاب درء تعارض العقل و النقل، ظواهر نصوص است. وی در صدد اثبات عدم تعارض بین عقل و ظواهر نصوص است؛

۱. سمه‌وری، رائد، نقد الخطاب السلفی، ص ۴۰۸. این کتاب، در لندن به چاپ رسیده است و نویسنده آن، از محققان مقیم عربستان و استاد دانشگاه است. وی با عقاید ابن تیمیه مخالفت صریحی ندارد و فقط کتاب درء تعارض العقل و النقل را بررسی و نقد کرده است.

۲. سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، شرح العمدۃ الفقه، ج ۲، ص ۴۴۸؛ بیهقی، احمد بن حسین، الأسماء و الصفات، ص ۳۰۹.

۴. سوره انعام، آیه ۵۰.

درحالی که این امر با نام کتابش در تضاد است. ادعای اینکه ظواهر نصوص همان نصوص هستند؛ الغاء خصوصیت از معنای نص و تضييق دایره نصوص است.<sup>۱</sup>

ابن تیمیه معتقد است که تعارض، بین دو مطلب شرعی به وجود می آید. وی در کتاب درء تعارض العقل و النقل می گوید:

دلایل، یا شرعی هستند یا بدعی. دلایل شرعی نیز به عقلی و سمعی تقسیم می شوند. آنچه در مقابل دلایل بدعی قرار می گیرد، دلایل شرعی است؛ نه دلایل عقلی. در حقیقت دلایل عقلی همان دلایل شرعی عقلی هستند. دلایل عقلی در مقابل دلایل سمعی قرار می گیرند که خود، قسمی از دلایل شرعی می باشند. هرگز دلایل عقلی با دلایل شرعی تعارض نمی کنند.<sup>۲</sup>

کسی می تواند از عدم تعارض عقل و نقل سخن بگوید که جایگاه مستقلی برای عقل قائل باشد و معتقد باشد که عقل، بدون دخالت نص، قدرت دریافت و درک برخی مسائل را دارد. در این صورت عقل و نقل مستقل از یکدیگر بوده و با یکدیگر تعامل می کنند؛ اما کسی که عقل را تابع نص می داند و معتقد است که نصوص را باید بر معانی ظاهری حمل کرد، برای عقل، جایگاه مستقلی قائل نیست. بر این اساس فرض تعارض عقل و نقل هیچ گاه رخ نخواهد داد؛ چراکه عقل همواره از احکام نقل پیروی می کند و هیچ گونه استقلالی ندارد. سخن از تعارض عقل و نقل بر مبنای پیروی عقل از نقل، قابل طرح نیست. ابن تیمیه در برخی سخنان خود، بر لزوم تبعیت عقل از نقل تأکید می کند که این سخن، با اصل مسئله تعارض عقل و نقل سازگاری ندارد.<sup>۳</sup>

سمهوری در نقد ابن تیمیه می نویسد:

اگر ظاهر نص، بر عقل مقدم باشد و مبنا، مقدم کردن آن باشد، در این صورت چه دلیلی وجود دارد که به ظاهر نصوص عمل شود؟ اگر بگوید خود نص، در این حالت دلالت نص، ظنی است یا قطعی؟ و دوباره سؤال می شود که چه دلیلی بر قطعی بودن آن و ظنی بودن دیگری، وجود دارد؟ اگر این بار هم بگوید با نص، در این صورت دور یا

۱. سمهوری، راند، نقد الخطاب السلفی، ص ۳۹۵.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۱۹۸؛ ج ۸، ص ۳۷.

۳. سمهوری، راند، نقد الخطاب السلفی، ص ۳۹۴.

تسلسل پیش می‌آید و اگر بگویید به دلیل لغت عرب، در این صورت لغت عرب نص نیست تا جاری مجرای نصوص شرعی مثل قرآن باشد. در نتیجه چاره‌ای جز رجوع به عقل نیست. همان عقلی که معانی را وضع کرده و الفاظ را در مقابل آن معانی قرار داده است. اهل لغت در مقابل این عقل سر تعظیم فرود می‌آورند.<sup>۱</sup>

وی همچنین می‌گوید:

متکلمان دلایل عقلی مخالف ظاهر را، دلایلی قطعی و صحیح می‌دانند. آنان نص را از ظاهرش منصرف می‌دانند و بر معانی دیگری حمل می‌کنند تا با دلایل عقلی تطبیق نمایند و در واقع تأویل می‌برند. ابن تیمیه این گونه القا می‌کند که دلایل عقلی با نصوص شرعی معارض هستند و با دلایل عقلی دیگری که ظاهر نصوص را ثابت می‌کنند، متکلمان را رد می‌کند.<sup>۲</sup>

روش ابن تیمیه در تمام آثارش این گونه است که مطلبی را به قدری تکرار و با عباراتی گوناگون بیان می‌کند که خواننده آن را باور می‌کند. وی در کتاب خود<sup>۳</sup> درصدد رفع تعارض عقل و نقل نیست؛ بلکه به دنبال اثبات این نکته است که عقل قابلیت پیروی ندارد و فقط باید سراغ نقل رفت؛ آن هم با فهم ظاهرگرایی و صحابه عثمانی مذهب.<sup>۴</sup> ابن تیمیه با توجه به رویکرد اهل حدیثی و اخباری‌گری به مقابله با عقل‌گرایی برخاسته و کتاب درء تعارض العقل و النقل را در همین موضوع نگاشته است.

بنابراین ابن تیمیه در موضوع عقل، چهار اصل را بیان می‌کند که محور همه عقاید اوست:

۱. عقل با قرآن و حدیث معارض نیست.
۲. عقل با قرآن و حدیث موافق است.
۳. فهم فلاسفه و متکلمان که با نقل و سنت معارض باشند، باطل هستند.
۴. عقل درست، صریح و خالص با اقوال حکما و متکلمان مخالف است.<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۳۹۱.

۲. همان، ص ۴۸۰.

۳. کتاب درء تعارض العقل و النقل.

۴. نک: فرمانیان، مهدی، «عثمانیه و اصحاب حدیث قرون نخستین»، نشریه هفت آسمان، شماره ۳۹.

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، رفع الملام عن الأئمة الأعلام، ترجمه: احمدعلی آریانزاد، ص ۱۹.

به عبارت دیگر، ابن تیمیه با استدلال‌های عقلی بدون تکیه بر قرآن و حدیث، مخالف است؛ و عقل را فقط در صورتی معتبر می‌داند که با قرآن و حدیث معارض نباشد.<sup>۱</sup> وی معتقد است که عقل صریح، موافق با نقل صحیح است. اهل کلام دلالت قرآن و حدیث را به جهت ماهیت خبری و نقلی آن حجت می‌دانند؛ زیرا برای اعتماد بر صحت قول مخبر، نمی‌توان به خود مخبر استدلال کرد؛ بلکه باید با عقل آن را اثبات نمود. پس در نظر اهل کلام، عقل اصل است و علوم عقلی اولویت و اصالت دارند. غزالی، جوینی - امام الحرمین - و فخر رازی همگی بر همین باور هستند.<sup>۲</sup>

آنچه از آثار ابن تیمیه پیداست، وی در مقام عمل، نقل را بر عقل مقدم می‌دارد و برای عقل هیچ گونه ارزشی قائل نیست. بنابر مبنای حدیث‌گرایی و اخباری‌گری ابن تیمیه، عقل از جایگاه ارزشمندی برخوردار نیست.<sup>۳</sup>

### دلیل سوم

تقدم شرع بر عقل دارای فوایدی است که به سبب آنها، بر تقدم نقل بر عقل بیشتر پافشاری می‌شود. به نظر ابن تیمیه تقدم نقل، صداقت و عصمت پیامبر ﷺ را موجب می‌شود؛ زیرا اگر بپذیریم هر آنچه در شرع است، مطابق واقع است، صفات صداقت و عصمت پیامبر ﷺ نیز تقویت شده و همین امر موجب تقویت شرع و پیروزی شرع در تقابل عقل و نقل می‌شود.<sup>۴</sup> وقتی خبری از پیامبر ﷺ نقل شده است که مخالف عقل است، بهترین راه، سپردن آن به فردی اعلم و پرهیز از مقدم کردن نظر خویش بر خبر خداوند و رسول اکرم ﷺ است.<sup>۵</sup>

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الجواب الصحیح عن بدل دین المسیح، ص ۳۹۰.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموعة التفسیر، ج ۱، ص ۳۸۵؛ جمعی از نویسندگان، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۱۷۸.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۱۸۸.

۴. همان، ج ۵، ص ۲۷۷.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۴۱.

دیدگاه متکلمان، فلاسفه، شیعیان و صوفیان فقط شبهه و نفاق را در دل مؤمنین زیاد می‌کند؛ زیرا این افراد عقل یا ذوق خویش را بر قرآن و سنت مقدم می‌دارند. در مواقعی که نصوص، مطلب خاصی را بیان می‌کنند، به صورت منافقانه ادعای قبولِ نصوص را دارند؛ درحالی‌که در عمل، عقل و ذوق خود را قبول دارند و نصوص را رد می‌کنند.<sup>۱</sup>

### بررسی دلایل ابن تیمیه

باید از ابن تیمیه سؤال شود که چگونه به صحت آنچه پیامبر ﷺ خبر داده است، پی می‌برد؟ مگر غیر از این است که به عقل خود رجوع کرده و با به‌کارگیری عقل و فطرت سالم خود به انطباق یا عدم انطباق روایات با عقل پی می‌برد؟ صحت و سقم روایات را با چه وسیله‌ای می‌سنجد؟ اگر در مسائل اعتقادی، به اصلی از اصول دین به صورت عقلی معتقد نشود، نمی‌تواند به لوازم آن، ایمان داشته باشد. در نتیجه نقل را در صورتی باید بپذیرد که در ابتدا به صحت روایت معتقد باشد تا بتواند به محتوای روایات و آیات ایمان آورده و به آنها عمل کند. این گونه نیست که در همه جا فقط عقل اشتباه کرده باشد؛ بلکه ممکن است روایات نیز از منبع صحیحی نقل نشده باشند. جاعلان احادیث حتی در زمان پیامبر ﷺ هم وجود داشتند و برخی مطالب دروغ را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دادند؛ چراکه بیش از یک قرن، نقل حدیث با ممنوعیت مواجه شد و موقعیت مناسبی را برای جعل احادیث به وجود آورد. در نتیجه هر فردی با اغراض شخصی خود به روایات نگاه می‌کرد و هر چه را که در نظرش صحیح جلوه می‌کرد، جمع‌آوری می‌کرد.<sup>۲</sup> در کلام ابن تیمیه مغالطه‌های فراوانی وجود دارد؛ مانند پاسخ‌دهی به شبهات برون دینی با پاسخ‌های درون دینی.<sup>۳</sup> درست است که عقل به صدق رسول اکرم ﷺ حکم می‌کند، ولی این در صورتی است که ابتدا با عقل خویش رسالت را قبول کند و سپس به محتوای آنچه رسول اکرم ﷺ آورده است، ایمان بیاورد. ابن تیمیه نتیجه را مقدمه قرار می‌دهد و مدعا را

۱. همان، ج ۵، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.

۲. نک: طائی، نجاح، یهود بنوب الإسلام.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۱۹.

دلیل و مصادره به مطلوب می‌داند.<sup>۱</sup> اگر کسی عقل را در برابر سمع، اطاعت‌پذیر بداند و بدون ارائه دلیل، بر این امر پافشاری نماید، فایده‌ای بر آن مترتب نیست<sup>۲</sup> و حرفی بی‌منطق و بی‌دلیل خواهد بود. باید عقل و نقل را در کنار یکدیگر به عنوان منبع و دلیلی مستقل پذیرفت. در مقام مقایسه، شخص ابن تیمیه نیز تقدم دلیل قطعی - چه سمعی و چه عقلی - را قبول دارد؛ ولی در مقام عمل نقل را مقدم می‌دارد. وی برای این مطلب، توجیهات و دلایلی ذکر کرده و برای اثبات اینکه عقل، اصل نقل نیست و در مقام تعارض، نقل مقدم است، کتابی شش جلدی نوشته است. ابن تیمیه با الفاظ بازی می‌کند و تلاش می‌کند که ظاهر نصوص را به جای نص، به خوانندگان القا نماید.<sup>۳</sup> وی برای رد دیدگاه متکلمان که از دلایل عقلی و نقلی بهره می‌گیرند، از دلایل نقلی استفاده می‌کند که این امر، مصادره به مطلوب است. ابن تیمیه هرگاه از نقل صحبت می‌کند، خاص در وحی و قرآن مد نظرش است. وی از دلیل خاص برای مدعای عام خویش استفاده می‌کند.

به چه دلایلی خطاباتی که در قرآن و سنت وجود دارند، می‌توانند مخاطبان را به عمل کردن ملزم نمایند؟ آیا مخاطبان نباید در آنچه برای آنها فرستاده شده و به آن امر یا نهی می‌شوند، تفکر کرده و تشخیص دهند که به نفع آنهاست یا خیر؟ در صورت تقدم نقل بر عقل، نباید کافران را به اطاعت از اوامر الهی ملزم کرد؛ چرا که در این صورت موضوعات امر به معروف، نهی از منکر و تبلیغ دین اسلام، به دلیل ملزم نبودن آنها به انجام مضامین آیات و روایات، به کلی تعطیل می‌شوند. این در حالی است که بسیاری از مباحث متکلمان - که عقل را اصل نقل می‌دانند - به مسلمان شدن تعداد فراوانی از کافران منجر شده است. ابن تیمیه نص را قطعی و مدلول عقل را همیشه ظنی فرض می‌کند؛<sup>۴</sup> به همین سبب، وی در همه جا نقل و سمع را مقدم بر عقل می‌دارد.

۱. سمهوری، رائد، نقد الخطاب السلفی، ص ۴۲۴.

۲. همان، ص ۴۲۳.

۳. همان، ص ۱۹۶؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل و النقل، ج ۴، ص ۷۴.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۴۷.

## نتیجه

ابن تیمیه عقل صریح و نقل را به گونه ای تعریف کرده است که گویا عقل را قبول دارد؛ در صورتی که عقل را فقط در برخی موارد - آن هم در مواقعی که در مقابل نقل سر تعظیم فرود می آورد - حجت می داند. وی معتقد است که تعارضی بین عقل و نقل وجود ندارد؛ در حالی که عقل را جز در صورتی که مؤید و تصدیق کننده عقل باشد، به عنوان منبعی مستقل نمی پذیرد. ابن تیمیه روایات مدح عقل را ضعیف می داند. وی برای رد دیدگاه متکلمان، دلایلی درباره تقدم نقل بر عقل ارائه می دهد؛ حال آنکه کلام وی، مدعای متکلمان - تقدم عقل بر نقل - را ثابت می کند. برخی دلایل ابن تیمیه مبتنی بر ظاهر نصوص است؛ نه خود نصوص. وی این گونه القا می نماید که ظواهر نصوص - برداشت های خودش از نصوص - خود نصوص هستند. دلایلی که ابن تیمیه در موضوع تقدم نص بر عقل مطرح می کند، به شدت خدشه بردار و ضعیف هستند. در پاسخ به دلایل ابن تیمیه مطرح کردیم که در حوزه اعتقادات، عقل مقدم است؛ ولی در حوزه فروعات، در صورت وجود نص صحیح، نص مقدم خواهد بود. ابن تیمیه ادعا می کند که نقل و سمع از قطعیات هستند؛ ولی دلیل وی اخص از مدعاست. وی محل نزاع را حقیقی نمی داند؛ بلکه معتقد است تعارض، بین دو دلیل شرعی است نه بین یک دلیل عقلی و یک دلیل نقلی. با توجه به دلایلی که در این مقاله - به ویژه کلام رائد سمهوری - بیان شد، نادرستی و مغالطه دار بودن ادعای ابن تیمیه اثبات می گردد.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، **ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام**، تهران: طرح نو، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ش.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **الإستقامة**، تحقیق: محمدرشاد سالم، مدینه: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **الجواب الصحيح عمن بدل دين المسيح**، تحقیق: علی بن حسن حمدان بن محمد، عربستان: دار العاصمة، چاپ دوم، ۱۴۱۹ ق.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **الرد على المنطقيين**، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **الصفدية**، تحقیق: محمد رشاد سالم، مصر: مكتبة ابن تیمیه، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **بغية المراتد في الرد على المتفلسفة و القرامطة و الباطنية**، تحقیق: موسی سلیمان الدویش، بی جا: مكتبة العلوم و الحكم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۸. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **بيان تلبیس الجهمية في تأسيس بدعهم الكلامية**، تحقیق: مجموعة من المحققين، مدینه: مجمع ملك فهد، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
۹. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **ثبوت النبوت عقلاً و نقلاً و المعجزات و الكرامات**، تحقیق: عبدالعزيز بن صالح الطویان، ریاض: أضواء السلف، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۰. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **درء تعارض العقل و النقل**، تحقیق: محمد رشاد سالم، عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.
۱۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **رفع الملام عن الأئمة الأعلام**، ترجمه: احمدعلی آریانزاد، تهران: حرمین، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش. سایت: [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)
۱۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **شرح العمدة الفقه**، تحقیق: محمد اجمل اصلاحي و زاهر بن سالم بافقيه، جدّه: مجمع الفقه الإسلامي، بی تا.
۱۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوى**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶ ق.
۱۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **مجموعة التفسير شيخ الاسلام ابن تیمیه**، بمبئی: بی تا، ۱۹۵۴ م.
۱۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **منهاج السنة**، تحقیق: محمد رشاد سالم، مدینه: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۶. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، **مقدمة ابن خلدون**، بیروت: دار الفكر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

۱۷. ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، قم: المكتب الإعلام الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، **تأویل مختلف الحديث**، بی جا: المكتب الإسلامي، چاپ دوم، ۱۴۱۹ ق.
۱۹. ابن قیم جوزی، شمس الدین محمد بن ابی بکر، **الصواعق المرسله في الرد على الجهمیه و المعطله**، تحقیق: علی بن محمد الدخیل الله، ریاض: دار العاصمة، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۲۰. ابن قیم جوزی، شمس الدین محمد بن ابی بکر، **مختصر الصواعق المرسله على الجهمیه و المعطله**، خلاصه: ابن الموصلی محمد بن محمد، تحقیق: سید ابراهیم، قاهره: دار الحديث، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۲۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار الفكر و دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. ابوزهره، محمد، **تاریخ الجدل**، قاهره: دار الفكر العربي، ۱۳۵۳ ق.
۲۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بیروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۲۴. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، «تعریف النقل»، **مجلة الجامعة الإسلامية**، مدینه: آرشیو ملتقى أهل الحديث، شماره ۲۹ و ۳۲، سایت: [www.iu.edu.sa/Magazine](http://www.iu.edu.sa/Magazine).
۲۵. بیهقی، احمد بن حسین، **الأسماء و الصفات**، تحقیق: عبدالله بن محمد حاشدی، جدہ: مكتبة السوادي، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. جمعی از نویسندگان، **دایرة المعارف بزرگ اسلامی**، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
۲۷. جوادى آملی، عبدالله، **منزلت عقل در هندسه معرفت دینی**، تحقیق: احمد واعظی، قم: اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۹ ش.
۲۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح**، بیروت: دار العلم للملایس، چاپ چهارم، ۱۹۹۰ م.
۲۹. دمیانی، مسفر بن عزم الله، **مقاییس نقد متون السنة**، ریاض: دار المعرفة، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات في غریب القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۳۱. سمهوری، رائد، **نقد الخطاب السلفی (ابن تیمیة نموذجاً)**، لندن: طوی، چاپ اول، ۲۰۱۰ م.
۳۲. شاعر، عمرو، **السلفية بين العقل و النقل**، مصر: مكتبة النافذة، چاپ اول، ۲۰۱۲ م.
۳۳. شافعی، محمد بن ادريس، **الأمم**، بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۰ ق.
۳۴. صدر، سید محمد باقر، **المعالم الجديدة**، قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
۳۵. عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله، **الأوائل**، طنطا: دار البشير، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۳۶. علیزاده موسوی، سیدمهدی، **درسنامه وهابیت؛ پیدایش، جریان‌ها و کارنامه**، تهران: معاونت امور فرهنگی حوزه نمایندگی ولی‌فقیه در امور حج و زیارت، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.
۳۷. عمیق، محسن، **عقل و وحی از منظر ملاصدرا و ابن تیمیه**، پایان‌نامه سطح چهار، استاد راهنما: دکتر هادی صادقی، حوزه علمیه قم، ۱۳۸۷ش.
۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، بغداد: دار مکتبة الهلال، ۱۹۸۵م.
۳۹. فرمانیان، مهدی، «عثمانیه و اصحاب حدیث قرون نخستین»، **نشریه هفت آسمان**، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۸۷ش.
۴۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحيط في اللغة**، تحقیق: محمد نعیم العرقسوسی، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۴۱. مجتهد شبستری، محمد، **هرمنوتیک کتاب و سنت**، تهران: طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۴۲. مصطفوی، حسن، **التحقیق في کلمات القرآن الکریم**، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ سوم، ۱۴۳۰ق.

